

مکتب تفسیری امام علی بن موسی الرضا علیه السلام - محسن احتشامی نیا، عبدالله غلامی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال یازدهم، شماره ۴۲ «ویژه پژوهش‌های رضوی»، بهار ۱۳۹۳، ص ۳۹ - ۶۶

مکتب تفسیری امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

محسن احتشامی نیا *

عبدالله غلامی **

چکیده: روایات تفسیری امام رضا علیه السلام به دلیل شرایط خاص سیاسی و علمی زمان خود، از اهمیت خاصی برخوردار است، به گونه‌ای که می‌توانیم بر آن به مکتب تفسیری امام رضا علیه السلام اطلاق نماییم؛ زیرا ایشان در دوران سکونت در مرو تا حدودی آزادانه و تقریباً بدون تقیه به نشر معارف اسلامی می‌پرداخت؛ نویسندگان به بررسی روش تفسیر امام رضا علیه السلام در مکتب تفسیری ایشان پرداخته و روش‌های گوناگون امام را در تفسیر قرآن بیان کرده‌اند. امام علیه السلام در همه روش‌های تفسیری قرآن، از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده است. در پایان به مباحث علوم قرآن از نگاه امام رضا علیه السلام نیز اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: امام رضا علیه السلام / قرآن / مکتب تفسیری امام رضا علیه السلام / روایات تفسیری / روش‌های تفسیری.

*. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی (استادیار) m.ehteshaminia@yahoo.com

** عضو هیأت علمی دانشگاه رازی کرمانشاه (استادیار) - نویسنده مسئول Gholamy53@yahoo.com

مکتب تفسیری امام رضا علیه السلام با عنایت به ویژگی خاص دوران آن حضرت از اهمیت خاصی برخوردار است. این اهمیت به علت ویژگی خاص دوران حیات و امامت ایشان است. دوران امامت امام رضا علیه السلام به دو دوره حساس حیات مبارکشان یعنی دوران سکونت در مدینه و دوران سکونت در مرو یا به عبارت دیگر، دوران پیش از ولایت عهدی و دوران پس از آن تقسیم می‌شود (حکیمی، امام در عینیت جامعه، ص ۶۲-۷۶) که هر یک برای جهان اسلام، به ویژه شیعه از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا در دوران سکونت در مدینه به علت شهادت پدر بزرگواش، امام هفتم شیعیان، فرصتی مناسب برای ایشان پیش آمد که باعث نشر معارف اسلامی شد.

در دوران سکونت در مرو نیز امام علیه السلام تا حدودی دارای مصونیت سیاسی بود و آزادانه و تقریباً بدون تقیه به نشر معارف اسلامی می‌پرداخت؛ زیرا مأمون ایشان را برای توجیه خلافت خویش و بهره‌برداری از وجود آن حضرت با امام ظاهراً مدارا می‌کرد. امام علیه السلام نیز از این فرصت به دست آمده نهایت استفاده را نمود و با درایت تام از پذیرش ولایتعهدی آن گونه که خواست مأمون بود، خودداری ورزید و در جلسات مناظره با دانشمندان آن روز آن گونه که شایسته بود، به تفسیر قرآن و بیان معانی اخبار می‌پرداخت تا آنجا که روایات و تفسیرهایی که امامان پیشین با تقیه و رعایت مسائل امنیتی بیان می‌داشتند، آشکارا بیان می‌فرمودند، به ویژه تفسیر بطنی و تأویلی آیاتی که در شأن اهل بیت علیهم السلام بود.

با وجود این، از سیره امام رضا علیه السلام در تفسیر قرآن نکات ارزشمندی قابل برداشت است که می‌تواند ما را در تفسیر درست قرآن یاری نماید؛ لذا از آدابی که هر مسلمانی در قبال قرآن کریم دارد، تعامل با آن در جهت درک مفاهیم آن است. این امر میسر نمی‌شود مگر با انس با قرآن و قرائت و تلاوت آن و این امر نیز خود زمینه تفسیر قرآن

را فراهم می‌سازد. در این میان اهتمام عالم آل محمد علیه السلام - چنان که گفته شد - نظر به مقطعی از دوران حیات علمی و سیاسی امامان معصوم علیهم السلام که در آن قرار گرفته بود، از اهمیت شایانی برخوردار است؛ چرا که امام در شرایطی تفسیرهایی از قرآن را بیان می‌کردند که جو حاکم و ضد مکتب اهل بیت علیهم السلام - یعنی مکتب خلفا که پرچمدار آن در آن ایام مأمون عباسی بود - در آیات بخصوصی دیدگاهی مخالف آن داشت. این امر به ویژه در جلسات مناظره حضرت و بیان باطن و تأویل آیاتی که در باره اهل بیت علیهم السلام است، نمود دو چندانی دارد؛ لذا می‌توان از آن به مکتب تفسیری امام رضا علیه السلام یاد کرد. به هر حال روش تفسیر صحیح که بتوان به وسیله آن از تفسیر به رأی در امان ماند، آن است که از سوی اهل بیت علیهم السلام آموزش داده شده و در قالب روایات به ما رسیده است؛ از این رو، روش‌شناسی تفسیر ائمه علیهم السلام از اهمیت شایانی برخوردار است. در جستار حاضر، روش‌شناسی تفسیر امام رضا علیه السلام را در مکتب تفسیری ایشان مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) روش کلی تفسیر از دیدگاه امام رضا علیه السلام

بدیهی و روشن است که اگر کسی بخواهد به تفسیر قرآن بپردازد یا حکمی را از آن استنباط کند، باید از مباحث مربوط به الفاظ قرآن از قبیل عام و خاص، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، و... در قرآن آگاهی داشته باشد و با استفاده از قواعدی خاص به اجتهاد در قرآن و استنباط حکم الهی و تفسیر کلام خداوند بپردازد؛ چه اجتهاد در ادله احکام و تفسیر قرآن بدون ردّ متشابه به محکم و تقیید مطلقات و تخصیص عمومات امکان ندارد (بهبهانی، الرسائل الاصولیه، ص ۲۳). همچنان‌که باید به ظواهر قرآن توجه داشت، باید به نحو شایسته‌ای از روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام نیز بهره گرفت؛ چه این دو، دو ثقلی هستند که همواره در کنار هم و مکمل یکدیگر و امان از گمراهی‌اند (ابن حنبل، المسند، ج ۳، ص ۱۷، ۱۴، ۲۶؛ نسائی، فضائل الصحابه، ص ۱۵؛ صدوق، کمال‌الدین، ص ۳۴، ح ۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۴۰، باب ۷)؛ بر همین مبنا امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «من ردّ متشابه القرآن الی محکمه

فقد هدی الی صراط مستقیم؛ کسی که متشابه قرآن را به محکم آن باز گرداند، به راه مستقیم هدایت گشته است» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۸۵، ح ۶).

از این حدیث اصالت و مرجعیت محکمت در تبیین متشابهات استفاده می‌شود. در این حدیث، برگرداندن آیات متشابه به آیات محکم نوعی تفسیر دانسته شده و راه مستقیم معرفی شده است. به علاوه، حدیث مذکور بر بهره‌گیری همگان از آیات محکم قرآن برای فهم متشابهات و جواز استفاده از چنین روشی دلالت می‌کند. به سخن دیگر مردم نیز می‌توانند با به کارگیری قواعد و اصول تفسیر، آیات قرآن را بفهمند و احکام آن را به دست آورند؛ یعنی فهم و تفسیر قرآن برای غیر معصومان علیهم‌السلام نیز امکان دارد و روایات فراوانی بر این امر دلالت می‌کند (برای نمونه، رک: کلینی، ج ۳، ص ۳۳، ح ۴). از آنجا که امام علیه‌السلام قرآن مجسم (ممثل) است، در کلمات ایشان نیز همچون قرآن کریم، محکم و متشابه یافت می‌شود. لذا می‌افزاید: «إن فی اخبارنا متشابهاً کمتشابه القرآن ومحکماً کمحکم القرآن فردوا متشابهها الی محکمها و لا تتبعوا متشابهها دون محکمها فتضلوا؛ در خبرهای ما نیز متشابهات و محکماتی هست، مانند محکمت و متشابهات قرآن؛ پس شما متشابهات آن را به محکمت آن اخبار برگردانید و بدون توجه به محکمت، از متشابهات پیروی نکنید؛ زیرا در این صورت گمراه خواهید شد» (عطاردی، مسند الامام الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۳۰۷، ح ۵).^۱

در حقیقت، تشابه در پاره‌ای اخبار خود سبب وجود اجمال در برخی روایات است (معارف، شناخت حدیث، ص ۵۰)؛ لذا ضرورت و لزوم ارجاع روایات متشابه به روایات محکم و به دست آوردن فهم درست معنای آنها از مبانی درایة الحدیث است که امام علیه‌السلام به آن تصریح کرده و آن را از مبانی و اصول فهم حدیث معرفی کرده است؛ زیرا احادیث

۱. البته درباره تشابه آیات قرآن دیدگاهی دیگر هست که طبق آن تشابه در آیات نسبی است. آیت الله جوادی آملی می‌گوید: محکمت قرآن همان «ام الكتاب» هستند که متشابهات از آنان تغذیه می‌شوند و رشد می‌کنند و از حد تشابه بیرون می‌روند و سرانجام در حوزه محکمت در می‌آیند. با توجه به این دو حیثیت، بر کسی که در قرآن و حدیث می‌اندیشد، واجب است که محکمت و متشابهات قرآن و حدیث را بشناسد تا در پرتو محکمت به چگونگی رفع تشابه آشنا گردد (جوادی آملی، قرآن کریم از منظر امام رضا علیه‌السلام، ص ۵۰ و ۵۱).

محکم اساس تعالیم پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام را تشکیل می‌دهد و همچون آیات محکم که «امّ الكتاب» و اساس قرآن هستند (آل عمران، ۷).

دیگر اینکه در روایات معصومان علیهم السلام تأویل‌پذیری روایات متشابه و امکان سوءاستفاده منحرفان به ویژه غالیان و دشمنان ایشان از معانی انحرافی وجود دارد (معارف، شناخت حدیث ص ۵۰)، چنانکه امام صادق علیهم السلام نیز به این نکته توجه داده است: «أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ إِذَا عَرَفْتُمْ مَعَانِي كَلَامِنَا إِنَّ الْكَلِمَةَ لَتَنْصَرِفُ عَلَى وَجْهِ فَلَوْ شَاءَ إِنْسَانٌ لَصَرَفَ كَلَامَهُ كَيْفَ شَاءَ وَ لَا يَكْذِبُ» (صدوق، معانی الاخبار، ص ۱؛ فیض، نوادر الاخبار، ص ۵۰).

آنچه بیان شد، در روایات تفسیری امام رضا علیهم السلام به خوبی مشهود است به ویژه آنجا که دیدگاه‌های خویش را به احادیث پدران بزرگوارش مستند می‌سازد یا روایتی از آنان را تبیین می‌فرماید (صدوق، معانی الاخبار، ص ۱۸۱؛ همو، عیون اخبار الرضا علیهم السلام، ج ۱، ص ۳۷۰).

۱- روش تفسیر قرآن به قرآن

این روش عبارت است از: تبیین معانی آیات قرآن و مشخص کردن مقصود و مراد جدی از آنها به وسیله یا با کمک آیات دیگر؛ به سخن دیگر، در این روش، قرآن، خود، منبعی برای تفسیر قرآن قرار می‌گیرد. به استناد روایات تفسیری پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام این روش تفسیری بهترین روش تفسیر قرآن دانسته شده است. پیشینه این روش، به عصر نزول قرآن و شخص پیامبر ﷺ برمی‌گردد که از این روش برای تفسیر آیاتی از قرآن استفاده کرده و آن را به اصحاب آموزش داده است. پس از ایشان ائمه علیهم السلام نیز همین شیوه را در پیش گرفته‌اند. علامه طباطبایی پس از نقد روشهای گوناگون تفسیر قرآن، روش تفسیر قرآن به قرآن را شیوه آموزگاران قرآن یعنی ائمه هدی علیهم السلام می‌داند (المیزان، ج ۱، ص ۱۵). چنین روشی از تفسیر قرآن از صحابه و تابعان نیز نقل شده است.

امام رضا علیهم السلام نیز همچون دیگر اجداد طاهرینش علیهم السلام از روش تفسیر قرآن به قرآن

استفاده کرده‌اند. برای نمونه، ابراهیم بن ابی‌محمود می‌گوید: از ابوالحسن‌رضاء علیه السلام تفسیر این آیه را پرسیدم که می‌فرماید: «ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم؛ خداوند بر دلهای ایشان و بر شنوایی آنان مهر و ختم نهاده است» (البقره/۷). فرمود: «ختم» آن است که به کیفر کفر ورزیدن، بر دل کافران مهر زنند، همان گونه که خداوند در جای دیگر می‌فرماید: «بل طبع الله علیها بکفرهم فلا یؤمنون إلا قلیلاً؛ بلکه خدا به سبب کفرشان، بر دلهایشان مهر نهاده و در نتیجه، جز شماری اندک از ایشان ایمان نمی‌آورند» (النساء/۱۵۵).

ابراهیم بن محمود ادامه می‌دهد: از امام پرسیدم: آیا خداوند بندگانش را مجبور به گناه می‌کند؟ فرمود: به آنان اختیار عطا می‌کند و ایشان را مهلت می‌دهد تا توبه کنند. پرسیدم: آیا خدا آنان را به کاری وا می‌دارد که توان آن را ندارند؟ فرمود: چگونه چنین چیزی ممکن است، در حالی که خود می‌فرماید: «وما ربك بظلام للعبید؛ و پروردگار تو بر بندگان ستم نمی‌ورزد...» (فصلت/۴۶؛ رک: آل عمران، ۱۸۲؛ الانفال، ۵۱؛ الحج، ۱۰؛ ق، ۲۹). و ادامه داد: پدرم موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش جعفر بن محمد علیه السلام برایم حدیث کرد و فرمود: «من زعم أن الله تعالی یجبر عباده علی المعاصی أو یكلفهم ما لا یطیقون فلا تأکلوا ذبیحته ولا تقبلوا شهادته ولا تصلوا ورائه ولا تعطوه من الزکاة شیئاً؛ هر کس بیندازد خداوند بندگان را به گناه وامی‌دارد یا آنان را به کاری فراتر از توانشان تکلیف می‌کند، ذبیحه او را نخورید، گواهی‌اش را نپذیرید، در ورای او نماز مگذارید (به او اقتدا نکنید) و چیزی از زکات به او نپردازید» (صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۳، ح ۱۶).

امام در تفسیر این آیه افزون بر تفسیر قرآن به قرآن که معنای کلمه‌ای از قرآن را با آیه‌ای دیگر توضیح می‌دهد، به روایتی از پدر بزرگوارشان نیز در تفسیر آیه استناد نموده و نقش روایات مأثور را در تفسیر قرآن آشکار ساخته است.

۲- بیان تأویل آیه و استشهاد به روایت تفسیری

امام رضا علیه السلام در مواردی ضمن بیان تأویل آیه به حدیثی از اجداد گرامی‌اش که در

قالب تفسیر آیه بیان شده استشهاد می‌نماید و با این کار، مستند خویش را برای تفسیر تأویلی خویش بیان می‌دارد. روایت محمد بن فضیل از امام رضا علیه السلام ذیل آیه «أذن مؤذن بينهم أن لعنة الله على الظالمين» (الاعراف/۳۲) از این نمونه است که فرموده‌اند: «المؤذن أمير المؤمنين عليه السلام يؤذن أذاناً يسمع الخلاق كلها والدليل على ذلك قول الله عز وجل في سورة براءة «وأذن من الله رسوله» (البراءة/۴) فقال أمير المؤمنين: كنت أنا الاذان في الناس» (عطاردی، مسند الامام رضا عليه السلام، ج ۱، ص ۳۳۴، ش ۷۷؛ قمی، التفسیر، ص ۲۱۶)؛ آن مؤذن، امیرالمؤمنین عليه السلام است و [در قیامت] به گونه‌ای اعلام می‌نماید که تمام خلائق می‌شنوند. دلیل آن این سخن خداوند است که در سوره براءة می‌فرماید: «وأذن من الله رسوله» که امیرالمؤمنین عليه السلام [در تفسیر آن] فرمود: «من آن اذان بین مردم بودم».

لازم به یادآوری است که اینکه حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام سوره توبه را در میان مردم خواندند و پیام برائت از مشرکان را اعلام نمودند، مورد اتفاق مسلمانان است که خود نیز به آن اشاره کرده‌اند. در این روایت، امام رضا عليه السلام علاوه بر بیان تأویل آیه، آن را به آیه‌ای دیگر مستند نموده است که تأویل آن نیز به وسیله اجداد گرامیش بیان شده است.

۳- امام رضا عليه السلام و تفسیر آیات الاحکام

امامان معصوم عليهم السلام خود مرجع و منبع احکام‌اند. با این حال، در موارد بسیاری نظر خود را در بیان احکام به قرآن مستند کرده‌اند. روایات تفسیری امام رضا عليه السلام در آیات الاحکام نیز به نوبه خود در خور توجه است. برای مثال ذیل آیه «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَاِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» (البقره/۲۲۹) آمده است: ابوالقاسم فارسی در باره این آیه از امام رضا عليه السلام پرسید که خداوند می‌فرماید: «طلاق دو بار است. پس از آن یا بخوبی نگاه داشتن (امساک به معروف) یا به شایستگی آزاد کردن (تسریح به احسان) ...». امام عليه السلام فرمود: «أما الإمساك بالمعروف فكفك الأذى وإجباء النفقة؛ وأما التسريح بإحسان فالطلاق على ما نزل به الكتاب؛ «امساک به معروف» آن است که از آزار و اذیت زن خودداری ورزد و

نفقه او را بپردازد و «تسریح به احسان» آن است که بر پایه دستور قرآنی او را طلاق دهد» (عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۱۷؛ عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۶، ح ۲۸).

۳-۱- بیان اجمال و فروعات فقهی آیات الاحکام

مجمّل لفظی است که دلالت آن بر معنایش روشن و واضح نباشد. بنا به گزارش سیوطی در الاتقان تنها داود ظاهری منکر وجود لفظ مجمّل در قرآن می‌باشد و دیگر دانشمندان اسلامی به وجود لفظ مجمّل در قرآن اذعان دارند. اسباب و عوامل اجمال در آیه هرچه باشد،^۱ این پرسش مطرح است که آیا لفظ مجمّل همچنان بر اجمال خویش باقی مانده است یا از آن رفع اجمال شده است یا با در نظر گرفتن قواعد و اصول صحیح تفسیر، اجمال در لفظ و آیات قرآن قابل رفع است؟ سیوطی در پاسخ به دو سؤال نخست، دیدگاه صحیح را آن دانسته که مکلفین به احکام قرآن در عمل به آیات مجمّل معطل نمانده‌اند و از این گونه آیات رفع اجمال شده است (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۶۴۱).

تبیین نیز عبارت از است بر طرف کردن اجمال از لفظ یا عبارت مجمّل با الفاظی که اجمال را بر طرف کند. مبین دو گونه است؛ متصل یعنی مبینی که بعد از لفظ مجمّل در خود آیه آمده؛ منفصل یعنی مبینی که جدا از متن آیه مجمّل آمده است که ممکن است آیه‌ای دیگر از قرآن، حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و طبق دیدگاه امامیه یا حدیث امامان معصوم علیهم السلام باشد. برای نمونه، در آیه ۳۳ سوره المائده حکم کسی که با خدا و رسول او محاربه کند، به گونه‌ای بیان شده است که به ظاهر اجمال دارد. بر همین اساس امام رضا علیه السلام به گاه پاسخ پرسشی در این باره، ابتدا بر همان که از آیه فهمیده می‌شود، اشاره نموده و سپس در پی پرسش تفصیلی پرسشگر، با بیان فروعات دیگر مسئله، اجمال در

۱. اسباب و عوامل اجمال طبق گزارش سیوطی بدین قرار است: اشتراک در لفظ، حذف، اختلاف در مرجع ضمیر، احتمال عطف و استیناف، غرابت در لفظ، عدم کثرت استعمال لفظ در زمان پس از ظهور، تقدیم و تأخیر، قلب منقول، تکراری که اتصال کلام را در ظاهر قطع می‌کند (الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۶۴۱).

مسئله را بر طرف فرمودند. این شیوه امام علیه السلام نشان از این دارد که آیه به خودی خود اجمال ندارد، بلکه اجمال آن عارضی است. متن روایت و پاسخ تفصیلی امام چنین است: ابواسحاق مدائنی گوید: «نزد امام رضا علیه السلام بودم که فردی آمد و گفت: قربانت شوم! خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ...»^۱ معنی این سخن چیست؟ امام فرمود: خدا چنین فرموده است.

پرسیدم: قربانت کردم، در چه صورتی سزاوار یکی از این چهار کیفر است؟

امام فرمود: در چهار صورت که هر صورت حکم خاص خود را دارد:

اگر با خدا و رسولش از سر نبرد درآمد و در زمین فساد کرد و کسی را کشت، او را می‌کشند.

اگر کسی را کشت و اموال او را هم ربود، او را می‌کشند و بر دار می‌آویزند.

اگر اموال کسی را ربود ولی او را نکشت، دست و پایش را به خلاف همدیگر قطع می‌کند.

اگر با خدا و رسول او جنگید و فساد پیشه کرد، ولی کسی را نکشت و مال کسی را نگرفت، او را تبعید می‌کنند.

پرسیدم: قربانت کردم! تبعیدش چگونه است؟ امام فرمود: او را از شهری که کارهای ناشایست را در آن انجام داده، به شهری دیگر می‌فرستند و به مردم آن دیار می‌نویسند که او تبعیدی است، با او همخور و همنوش و همسر نشوید. اگر از آن شهر به جایی دیگر رفت، برای آنان نیز چنین می‌نویسند، تا یک سال تا اینکه شرمسارانه توبه کند.

پرسیدم: قربانت کردم! اگر خواست از سرزمین اسلام بیرون رود و در دیار مشرکان زندگی کند، چه باید کرد؟ فرمود: اگر خواست به سرزمین شرک برود، گردنش را

۱. ادامه آیه چنین است: «ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ».

می‌زنند» (عباشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۱۷).

چنان که می‌بینیم، در این روایت، متن آیه نسبت به حکم محاربه با خدا و رسول او صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مبین است و اجمالی ندارد، ولی نسبت به هریک از پرسش‌های فرعی پرسشگر که ناظر به فروع و فقهی مسئله است، اجمال دارد و امام عَلَيْهِ السَّلَام به تفصیل به بیان حکم هر یک از فروع پرداخته و رفع اجمال نموده است. روشن است که اینگونه بیان اجمال در آیه تنها از خاندانی برمی‌آید که به تصریح پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیث ثقلین همسنگ قرآن معرفی شده و سخن آنان فصل الخطاب مسائل و مشکلات علمی و دینی است. شایان یادآوری است که در بعضی روایات دیگر چنین آمده: «ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ يَفْعَلُ بِهِ مَا يَشَاءُ» یعنی حکم این جزا متعلق به امام است و امام به آنچه که بخواهد، حکم می‌کند و هر کدام را که بخواهد اختیار می‌کند. شیخ مفید همین تفسیر را پذیرفته است (لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۶۴۸-۶۴۹).

در کافی از جمیل بن دراج آمده که از امام جعفر عَلَيْهِ السَّلَام از این سخن خداوند «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ» الی آخر آیه سؤال کردم: کدام یک از این حدود که خداوند نام برده است، بر آنها واجب می‌شود؟ قال: ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ أَنْ يَشَاءَ قَطْعَ وَ أَنْ يَشَاءَ نَفْيَ وَ أَنْ يَشَاءَ صَلْبَ وَ أَنْ يَشَاءَ قَتْلَ. قلت: النفي الی أين؟ قال: ينفي من مصر الی مصر، و قال: ان علیا عَلَيْهِ السَّلَام نفی رجلین من الکوفة الی البصرة؛ آنچه واجب است، در اختیار امام [حاکم اسلامی] اگر بخواهد قطع می‌کند و اگر بخواهد تبعید می‌کند و اگر بخواهد به دار می‌آویزد و اگر بخواهد به قتل می‌رساند. گفتم: تبعید به کجا؟ فرمود: تبعید از شهری به شهر دیگر و فرمود: زیرا علی عَلَيْهِ السَّلَام دو مرد را از کوفه به بصره تبعید نمود (کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۴۶، ح ۳).

۳-۲- بیان فلسفه احکام و تبیین علل الشرایع

از ویژگی‌های متمایز مکتب تفسیری امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام بیان فلسفه احکام و تبیین علل الشرایع است تا آنجا که شیخ صدوق کتابی گرانسنگ را با همین موضوع و عنوان از

احادیث امامان معصوم علیهم‌السلام فراهم آورده است. این کتاب پیوسته مورد توجه علما و فقهای شیعه قرار داشته و از معتبرترین منابع روایی شیعه می‌باشد و برای شناخت علت برخی از احکام اسلامی و فلسفه وجودی آنها و نیز آگاهی از دلیل برخی از مباحث عقیدتی از جمله علت برتری پیامبران بر فرشتگان بسیار راهگشا است. امام رضا علیه‌السلام در موارد بسیاری به بیان فلسفه احکام پرداخته و بر آن نیز استدلال کرده و گاهی استناد خویش را نیز آورده است. برای نمونه‌ای، محمد بن سنان می‌گوید که امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در پاسخ پرسش‌هایش در باره حرمت خوردن مال یتیم چنین نوشته است:

«حرم أكل مال الیتیم ظلما لعل كثیرة من وجوه الفساد:

أول ذلك إذا اكل مال الیتیم ظلما فقد أعان علی قتله إذ الیتیم غیر مستغن ولا محتمل لنفسه، ولا قائم بشأنه، ولا له من یقوم علیه و یکفیه کقیام والديه؛ فإذا أكل ماله فكأنه قد قتله وصیره إلى الفقر والفاقة مع ما خوف الله عز وجل من العقوبة فی قوله «ولیخش الذین لو ترکوا من خلفهم ذریة ضاعفا خافوا علیهم فلیتقوا الله» (النساء/۹). ولقول أبي جعفر علیه‌السلام: إن الله عز وجل وعد فی أكل مال الیتیم عقوبتین، عقوبة فی الدنیا، وعقوبة فی الآخرة. ففي تحریم مال الیتیم استبقاء الیتیم واستقلاله نفسه، والسلامة للعقب أن یصیبه ما أصابهم لما وعد الله فیهِ من العقوبة مع ما فی ذلك من طلب الیتیم بثأره إذا أدرك ووقوع الشحنة والعداوة والبغضاء حتی یتفانوا» (شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۸۰ باب ۲۳۲).

از این مکاتبه که امام رضا علیه‌السلام در بیان علت‌های مختلف تحریم خوردن مال یتیم نگاشته‌اند، نکاتی از روش علمی امام رضا علیه‌السلام به دست می‌آید که بدین قرار است:

۱. بیان علل مختلف برای فلسفه احکام؛
۲. استدلال عقلی بر علت تحریم حکم مذکور؛
۳. استدلال و استناد به آیه در بیان فلسفه احکام؛
۴. استدلال و استناد به سخنان اجداد بزرگوارش در بیان فلسفه احکام؛
۵. نتیجه‌گیری و بیان مصلحت حکم؛

۶. بیان تأثیر مثبت عمل به حکم تحریم و نتیجه منفی ترک عمل به آن.

۳-۳- تعیین مصادیق آیات الاحکام و استشهاد به قرآن

تفسیر آیات الاحکام و چند و چون مصادیق اعمال عبادی همواره برای مفسرین از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. بر همین مبنا معصوم علیه السلام در مواردی مصادیق آیات را برشمرده و به تبیین آنها پرداخته است؛ برای نمونه، عباس بن هلال از امام رضا علیه السلام روایت کرده که ذیل آیه «ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه» (النساء/ ۳۱) گناهان بزرگ را چنین برشمرده‌اند: بت‌پرستی، میگساری، آدم‌کشی، آزار دادن پدر و مادر، اتهام زدن به زنان پاکدامن، گریز از جنگ، و خوردن مال یتیم (عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۳۸، ح ۱۰۷؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۹، ح ۲۳۲۷).

در روایتی دیگر امام جواد علیه السلام مصادیقی را برای گناهان کبیره بر می‌شمارد و برای بیان حکمت هر یک از احکام الهی به آیه یا آیاتی از قرآن و گاه به حدیث استشهاد می‌کند. در واقع روش امام علیه السلام در تفسیر آیه مذکور بدین‌گونه است که با کمک آیات دیگر قرآن (روش تفسیر قرآن به قرآن) و احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (روش تفسیر به مأثور) مصادیق آیه را بر می‌شمارد (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۸۵-۲۸۷، ح ۲۴).

۴- امام رضا علیه السلام و روش تفسیر علمی

مقصود از علم در عنوان «تفسیر علمی» علوم تجربی است و این خود، به دو شاخه علوم طبیعی مانند فیزیک و شیمی و ... و علوم انسانی مانند جامعه‌شناسی و ... تقسیم می‌شود.

موافقان تفسیر علمی قرآن تعاریف مختلفی برای تفسیر علمی قرآن ارائه داده‌اند. بهترین تعریف برای روش تفسیر علمی قرآن آن است که قطعیات به اثبات رسیده علمی که مفید یقین است در روشن شدن معنا آیه و فهم درست از آن به کار گرفته شود نه اینکه با علوم غیرقطعی به سراغ قرآن برویم یا بخواهیم هر علمی را از قرآن

استخراج کنیم یا هر نظریه‌ای را بر قرآن تحمیل کنیم؛ چون در این صورت در دام تفسیر به رأی گرفتار می‌شویم. افراط برخی در این روش از تفسیر قرآن باعث شده است که برخی تفسیر علمی قرآن را به کلی ممنوع بدانند و آن را از زمره تفسیر به رأی بدانند.

در حقیقت، پیشینه این روش تفسیری نیز به عصر نزول قرآن بر می‌گردد، به گونه‌ای که پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه امام رضا علیهم‌السلام از چنین روشی در تفسیر قرآن استفاده کرده‌اند ولی تفسیر علمی قرآن به طور گسترده و عمومی از قرن چهارم هجری شروع شد و در این راه و فراز و فرودهایی نیز داشته است. به نمونه‌ای از تفسیر علمی امام رضا علیهم‌السلام از آیات قرآن کریم اشاره می‌کنیم.

حسین بن خالد از امام رضا علیهم‌السلام نقل می‌کند که ایشان در تبیین واژه «حَبْك» در آیه «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ» (الذاریات، ۷) فرمود: یعنی آسمان دور زمین بافته شده است. در همین حال امام انگشتان خود را در هم فرو برد (و نشان داد). راوی گوید: از امام پرسیدم: آسمان چگونه دور زمین تنیده شده است در حالی که خداوند می‌فرماید: «رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (الرعد/۱۲؛ لقمان/۱۰)؟ امام فرمود: سبحان الله! آیا نمی‌فرماید: «بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»؟ گفتم: آری. فرمود: پس آنجا ستون‌هایی است لکن تو نمی‌بینی (عروسی حویزی، نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۲۱؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۲۴، ح ۵۴۳۷؛ ج ۵، ص ۱۵۷، ح ۱۰۱۱۲؛ ص ۴۱۴، ح ۱۰۸۵۱).

در این روایت امام علیهم‌السلام از بیان تصویری برای تبیین معنای آیه استفاده کرده و «عمد» را به ستون معهود تفسیر نموده‌اند. امروزه نیروی جاذبه، یکی از مصداقهای آن دانسته است که علوم جدید آن را کشف نموده است. این امر که از قطعیات علم امروز است (قسم سوم تفسیر علمی)، ما را در فهم معنای آیه بیشتر کمک می‌کند.

به طور کلی در تفسیر علمی قرآن سه گونه برخورد وجود دارد:

الف) اینکه کوشش شود همه علوم از قرآن استخراج شود که این امر ناممکن است و

به تفسیر به رأی منجر می‌شود.

ب) تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن که این شیوه از تفسیر علمی در قرن اخیر رواج یافته است که این نیز به تفسیر به رأی می‌انجامد.

ج) استخدام علوم برای فهم و تبیین بهتر قرآن که این شیوه روشی صحیح برای تفسیر قرآن است و می‌تواند ما را در برداشت صحیح از قرآن یاری رساند و از طرفی هم اعجاز علمی قرآن را به اثبات می‌رساند (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن (۲)، ص ۲۲۸-۲۳۱).

لکن برای تفسیر علمی صحیح از قرآن باید معیارهایی را رعایت کرد تا به تفسیر به رأی منجر نشود؛ معیارهایی از قبیل استفاده از علوم قطعی و به کارگیری آنها در فهم قرآن. در واقع، امام رضا علیه السلام به تفسیر علمی این آیه یعنی قسم سوم تفسیر علمی اشاره داشته و آن را آموزش داده‌اند.

۵ - امام رضا علیه السلام و تفسیر اشاری قرآن کریم

در **مجمع البحرين** اشاره مترادف با «سخن گفتن در فهماندن معنا» دانسته شده است مانند جایی که از کسی در انجام دادن کاری اذن خواسته شود و او با دست یا سر به انجام آن یا عدم انجام آن اشاره کند (طریحی، مجمع البحرين، ج ۳، ص ۳۵۵). در زبان فارسی نیز چنین گفته شده است: اشاره در لغت به نشان دادن کسی یا چیزی یا فهماندن مطلبی با حرکات سر و دست و مانند آنها بدون استفاده از لفظ و گفتار گویند یا سخنی که به اختصار یا پوشیده و با رمز گفته شود (انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱، ص ۴۱۹، ذیل واژه). صاحب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، محقق معاصر، در معنای لغوی آن می‌گوید: «ریشه اصلی اشاره [یعنی شور] به معنای انتخاب چیزی از قول، نظر یا عمل است» (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۱۴۹). واژه «اشارت» در قرآن نیز به کار رفته است؛ آنجا که حضرت مریم در پاسخ مردم به حضرت عیسی علیه السلام اشاره کرد تا مردم از او پرسش کنند: «فاشارت الیه» (مریم/ ۲۹).

اشاره در اصطلاح به معنای چیزی است که از کلام استفاده می‌شود، بدون اینکه کلامی برای آن وضع شده باشد؛ یعنی چنین استفاده‌ای از لوازم کلام است. تفسیر اشاری نیز به گونه‌ای بیان می‌شود که فقط افرادی که صلاحیت فهم آن را داشته باشند، بتوانند از آن استفاده کنند یا به گونه‌ای بیان می‌شود که هیچ دلالتی از کلام بر آن وجود ندارد. به هر حال، این پرسش مطرح است که مقصود از تفسیر اشاری چیست؟ برای پاسخ دقیق به این پرسش، توجه به تعریف آن، منظور از چنین تفسیری را نمایان می‌سازد. در تعریف تفسیر اشاری گفته‌اند: «تفسیر اشاری به اشارات مخفی گفته می‌شود که در آیات قرآن کریم موجود است و بر اساس عبور از ظواهر قرآن و اخذ به باطن استوار است؛ یعنی از طریق دلالت اشاره و با توجه به باطن قرآن، مطلبی از آیه برداشت و نکته‌ای روشن شود که در ظاهر الفاظ آیه، بدان تصریح نشده است. به عبارت دیگر، اشارات آیه، لوازم کلام هستند که از نوع دلالت التزامی به شمار می‌آیند» (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن (۲)، ص ۲۴۲-۲۴۳).

با بررسی تفسیر آیات قرآن کریم که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت مطهرش علیهم السلام در کتاب‌های تفسیر، به ویژه جوامع روایی آمده است، این واقعیت روشن می‌شود که ریشه این تفسیر در سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام کاملاً مشهود است و اینکه فرموده‌اند: «قرآن ظاهر و باطنی دارد» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۹۵) به این حقیقت اشاره دارد. در برخی از احادیث نیز به باطن آیات اشاره شده است (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۸).

در روش تفسیر اشاری اگر راه افراط در پیش گرفته شود، چنین تفسیری از قرآن به تفسیر به رأی یا تأویل‌های غلط و نابجا منجر می‌شود، اما با به کارگیری ضوابط صحیح، می‌توان از این طریق به باطن قرآن راه یافت و تفسیری تأویلی به دست داد که ریشه در آموزه‌های تفسیری و تعلیمی ائمه علیهم السلام دارد.

هرچند برخی - در اثر افراط بعضی در تفسیر اشاری قرآن که به انحراف و تفسیر به

رای گرفتار شده‌اند - با تفسیر اشاری قرآن مخالف‌اند، افرادی همچون امام خمینی (ره)، تفتازانی و حسن عباس زکی با این روش تفسیری موافق‌اند و کسانی همچون مرحوم علامه طباطبایی (المیزان، ج ۱، ص ۷) و مرحوم استاد معرفت (معرفت، التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۵۲۷)، دکتر ذهبی (ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۳۳۹) و شیخ خالد عبدالرحمن العک (العک، اصول التفسیر و قواعد، ص ۲۰۵) قائل به تفصیل شده‌اند و با آن قسم از تفسیر اشاری که صحیح و ضابطه‌مند باشد، موافق‌اند.

اقسام تفسیر اشاری

با توجه به آنچه گفته شد، این روش تفسیری را می‌توان به دو روش تفسیری تقسیم کرد:

۱. روش تفسیر اشاری باطنی غیر صحیح.
۲. روش تفسیر باطنی صحیح.

این قسم از روش تفسیر اشاری، چون ضابطه‌مند نیست، به تفسیر به رأی یا تأویل‌های غلط و نابجا یا به تعبیر امام رضا علیه السلام به تأویل به رأی منجر می‌شود که باید از آن پرهیز کرد.

این قسم از تفسیر اشاری در قالب روایات صحیح از امامان معصوم علیهم السلام گزارش شده است که در ادامه به نمونه‌هایی از آنها در مکتب تفسیری امام رضا علیه السلام می‌پردازیم.

همچنان که گفتیم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در برخی از احادیث، به وجود ظاهر و باطن قرآن اشاره کرده‌اند و در برخی دیگر از روایات گفته‌اند که قرآن بطن‌های متعدد دارد. از نظر اصطلاحی نیز تأویل و بطن جزئی از تفسیر به شمار نمی‌آید، اما روش و سیره مرسوم مفسران بر آن است که بطن و تأویل آیات را نیز در آثار تفسیری خود آورده داشته‌اند و امامان معصوم علیهم السلام در جمع یاران خویش از این روش تفسیری (تفسیر اشاری = تفسیر باطنی یا تأویلی) بسیار استفاده کرده‌اند. در این میان، این گونه

روش تفسیری در سیره امام رضا علیه السلام از اهمیت شایانی برخوردار است؛ چه آن حضرت به دلیل قرار گرفتن در موقعیت خاصی که برایشان به دست آمد و به نوعی در مقطعی از دوران حیات مبارکشان از مصونیت سیاسی برخوردار بود، بدون تقیه و در کانون قدرت و انظار دیگران به ویژه مأمون خلیفه عباسی و دانشمندان حاضر در جلسات مناظره به صراحت چنین تفسیرهایی از آیات را بیان می فرمودند. در ذیل به نمونه هایی از تفسیر اشاری امام رضا علیه السلام بسنده می کنیم.

علی بن ابراهیم از پدرش از حسین بن خالد از امام رضا علیه السلام در تفسیر آیاتی از سوره الرحمن چنین آورده است: ... و قوله «والسما رفعها و وضع المیزان» قال السماء رسول الله رفعه الله إليه، والمیزان أمير المؤمنين نصبه لخلفه. قلت: «ألا تطغوا في الميزان»؟ قال: لا تصوا الإمام. قلت: «وأقيموا الوزن بالقسط»؟ قال: أقيموا الإمام بالعدل. قلت: «ولا تخسروا الميزان»؟ قال: لا تبخسوا الإمام حقه ولا تظلموه. و قوله «والأرض وضعها للأنام»؟ قال: للناس و قوله «فبأى آلاء ربكما تكذبان»؟ قال في الظاهر مخاطبة للجن والانس وفي الباطن ... (قمی، التفسیر القمی، ص ۶۵۸؛ عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۴، ش ۱۸۲).

ظاهر آیه ترازوی معمولی است و به مردم دستور می دهد که بر اساس عدالت رفتار کنند و کم فروشی نکنند، ولی از روایت استفاده می شود که بطن آیه یک قاعده کلی است و «میزان» که معنای گسترده ای دارد و هر وسیله سنجش را شامل می شود که یکی از مصداق های آن، امام عادل نیز می باشد که وسیله سنجش اعمال مردم است.

نمونه دیگر

مرزبان قمی می گوید: از امام رضا علیه السلام درباره این آیه «شهد الله انه لا إله إلا هو والملائكة وأولو العلم قائما بالقسط» (آل عمران/۱۸)؛ خدا که همواره به عدل قیام دارد، گواهی می دهد که جز او معبودی نیست، و فرشتگان و دانشوران نیز همین شهادت را می دهند... پرسیدم، فرمود: «مقصود امام است» (عباشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۶۶، ح ۱۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۴۱؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۰۴، ح ۱۶۳۰).

در این روایت امام رضا علیه السلام امام معصوم را مصداق اتم و اکمل اولوا العلم معرفی می‌کند. چنان که گفتیم، به سبب مسئله ولایتعهدی امام رضا علیه السلام در زمان مأمون، فضایی باز برای امام علیه السلام و یارانشان پیش آمد که آزادانه به ابراز عقیده خود می‌پرداختند؛ از این رو، با سیری در روایات تفسیری امام رضا علیه السلام به وضوح می‌یابیم که حجم بالایی از روایات آن حضرت به تطبیق آیات بر اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد. این امر ناشی از آن بوده که بیشتر سؤال کنندگان از آن حضرت، غالباً تفسیر آیاتی را درخواست می‌کردند که به نوعی به اهل البیت علیهم السلام اشاره دارد. روایت ذیل نمونه دیگری در این باره است.

حسن بن محبوب می‌گوید: در نامه‌ای از امام رضا علیه السلام درباره آیه «و لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتِ أَيْمَانُكُمْ...» (النساء/۳۳) پرسیدم که فرمودند: «و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان و کسانی که شما با آنان پیمان بسته‌اید، بر جای گذاشته‌اند، برای هریک وراثتی قرار دادیم. امام پاسخ داد: مقصود از آنان ائمه علیهم السلام هستند که خداوند بر آنان از شما پیمان گرفته است» (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۲، ح ۲۳۴۵ و ۲۳۴۶).

نمونه دیگر

ابان می‌گوید: نزد امام رضا علیه السلام رفتم و از تفسیر آیه «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله وأطیعوا الرسول وأولی الأمر منکم» (النساء/۵۹) پرسیدم. فرمود: «ذلک علی بن ابی طالب علیه السلام ثم سکت، قال: فلما طال سکوتہ قلت: ثم من؟ قال: ثم الحسن، ثم سکت، فلما طال سکوتہ، قلت: ثم من؟ قال: الحسين، قلت: ثم من؟ قال: ثم علی بن الحسين وسکت، فلم یزل یسکت عند کل واحد حتی أعید المسأله، فیقول حتی سماهم إلى آخرهم»؛ معنی این آیه چیست که می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز پیروی کنید. فرمود: منظور علی بن ابی طالب است. آن گاه سکوت فرمود و چون سکوت وی به درازا کشید، پرسیدم: پس از وی کیست؟ فرمود: حسن، و مدتی سکوت کرد. پرسیدم: پس از او چه کسی؟ فرمود: حسین. گفتم: پس از او؟ فرمود: علی بن الحسین و خاموش ماند... و به همین سان، پس از نام بردن هر امام سکوت می‌فرمود و من

می‌پرسیدم، تا آنکه یکایک همه امامان را نام برد (عباشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۵۱ ح ۱۷۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۶۱؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۱۳، ح ۲۴۹۵).

این روایت، افزون بر بیان باطن آیه، مصادیق آن نیز را بیان می‌کند که به آن جری و تطبیق نیز می‌گویند.^۱

۶ - روش تفسیر عقلی قرآن

عقل در لغت به معنای امساک، نگهداری و منع چیزی است. در واقع، عقل همان چیزی است که انسان با آن، خوبی‌ها را درک می‌کند و از بدی‌ها خودداری می‌ورزد یا انسان را از هر بدی باز می‌دارد. منظور از عقل در تفسیر عقلی، عقل فطری یا نیروی فکر و قوه ادراک و تعقل است و این در موردی است که تفسیر عقلی و اجتهادی به یک معنا استعمال شود. گاهی هم مقصود از عقل، عقل اکتسابی یا مدرکات عقل است که به عنوان قرائن عقلی یا دلایل عقلی در تفسیر قرآن مورد استفاده قرار می‌گیرد. به هر حال، روش تفسیر عقلی پیشینه‌ای کهن دارد. برخی معتقدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کیفیت اجتهاد عقلی در فهم نصوص شرعی (قرآن و سنت) را تعلیم داده است. امام علی علیه السلام

۱. احکام و مفاهیم قرآن به زمان، دوران و اشخاص معینی اختصاص نداشته و در همه زمان‌ها و بر مواردی مانند آنها نیز جاری می‌شود. این موضوع در عرف روایات به نام «جری» و «انطباق» آورده شده است (ر. ک: صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۹۵). پس اگر آیه‌ای درباره یک شخص و یا واقعه و گروهی نازل شده، دلیل بر این نیست که آن آیه، مخصوص به همان شخص و یا همان واقعه و گروه باشد؛ بلکه حکم و تکلیف آیه، شامل همه مواردی است که در صفات و خصوصیات با مورد و شأن نزول آیه مطابق است؛ مثلاً اگر آیاتی در مدح و یا مذمت جمعی از مؤمنان و یا کافران (زمان نزول آیه)، به علت صفات خاصی که در آنها بوده نازل شده است، این مدح یا مذمت، مخصوص همان افراد نیست؛ بلکه درباره همه افرادی که آن صفات و خصوصیات را داشته باشند، جاری بوده، شامل آنها هم می‌شود؛ برای مثال: «فَسُئِلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (النحل، ۲۳) پس اگر خود نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید. شمار بسیاری از احادیث منقول از اهل سنت و شیعه، «اهل بیت علیهم السلام» را «اهل ذکر» معرفی کرده‌اند (مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۷۲-۱۸۸). این در حالی است که شأن نزول آیه، اهل کتاب‌اند؛ ولی آیه بر یک حقیقت عقلی و عقلایی حکم می‌کند و آن لزوم مراجعه جاهل به عالم است (برای آگاهی بیشتر ر. ک: المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، ص ۶۶، (آخر سوره حمد)).

نیز در برخی از خطبه‌های نهج البلاغه از مقدمات عقلی برای تفسیر آیات قرآن بهره برده‌اند. حتی خود قرآن نیز به انسان‌ها دستور تفکر، تدبر و تعقل در آیات را می‌دهد. حال به نمونه‌ای از تفسیر عقلی و به کارگیری براهین عقلی از سوی امام رضا علیه السلام می‌پردازیم. عن هشام بن المشرقي عن أبي الحسن الخراساني عليه السلام قال: ان الله كما وصف نفسه أحد صمد نور، ثم قال: «... قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ ...» (المائدة/ ۶۴) فقلت له: أفله يدان هكذا - وأشرت بيدي إلى يده - لو كان هكذا كان مخلوقاً (بحرانی، البرهان فی تفسیر قرآن، ج ۱ ص ۴۸۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۹۱). هشام بن مشرقی گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند آن گونه که خود را وصف می‌کند، یگانه است و بی‌نیاز و نور...؛ آن گاه فرمود: ... بلکه هر دو دست او گشاده است. با دست خود به دستان حضرت اشاره کردم و پرسیدم: آیا او دستی این گونه دارد؟ فرمود: اگر چنین بود که از آفریدگان به شمار می‌رفت.

در این حدیث حضرت با استفاده از نیروی عقل، آیه قرآن را تفسیر کرده‌اند و دست مادی را برای خدا نفی کرده‌اند؛ چون دست داشتن خدا مستلزم جسم بودن و مخلوق بودن اوست، در حالی که با برهان عقلی چنین صفاتی از خداوند نفی می‌شود؛ بنابراین، باید گفت مقصود از دست خدا، قدرت اوست.

ب) مبارزه با تفسیر به رأی

تفسیر به رأی آن است که کسی قرآن را بدون در نظر گرفتن معیارهای درست تفسیر یا برای اثبات مقاصد خود با تحمیل نظریه‌ای بر قرآن یا استخراج نظریه‌ای از آن، قرآن را تفسیر کند. چنین شیوه‌ای آنچنان که از روایات تفسیر به رأی فهمیده می‌شود، حتی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وجود داشته است (رک: ابن جریر طبری، جامع‌البیان، ج ۱، ص ۲۷؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۲، ص ۱۰). امام علی علیه السلام نیز بر ممنوعیت این شیوه از تفسیر قرآن تأکید فرموده است (صدوق، التوحید، ص ۲۶۴). امام رضا علیه السلام نیز در روایتی این روش تفسیری را مذموم دانسته است. آن حضرت از پدران بزرگواش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که

رسول خدا ﷺ فرمود: «قال الله - جل و جلاله - ما آمن بي من فسّر برأيه كلامي؛ خداوند می‌گوید: هر کس کلام مرا به رأی خود تفسیر کند، به من ایمان نیاورده است» (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷؛ عروسی حویزی، تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۳۱۷).

به طور کلی، روایاتی که در این باره نقل شده است، به بیش از ده روایت می‌رسد (ر.ک: عباشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷-۱۸؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۰، ح ۱۲۴؛ ۴۲، ح ۱۳۳؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۹ و ۱۴۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۱۰-۱۱۱) و از سوی برخی متواتر دانسته شده‌اند (ر.ک: خوبی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۶۹). در روایت مورد نظر و دیگر روایات تفسیر به رأی، عبارت «بالرأی» یا «برأیه» وجود دارد. توجه به معنای حرف جر «باء» (برای آگاهی از معنای حرف جر «باء»، ر.ک: بابایی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۵۷-۵۸) و واژه «رأی» (ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۰۱؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۷۴-۳۷۵) و فحوای کلام روایات، مفهوم این معناست که چنین تفسیری مذموم بوده و مورد رضایت خداوند نیست و مرتکب آن مستحق عذاب آتش است (قاسمی، محاسن التأویل، ج ۹، ص ۸۹)؛ بنابراین، چنین به دست می‌آید که «رأی» به معنای اعتقاد و دیدگاهی است که کسی بخواهد قرآن را طبق آن تفسیر کند یا قرآن را به گونه‌ای تفسیر کند که مطابق با دیدگاه و نظر او باشد؛ به سخن دیگر، رأی در این روایات به معنای هوی و هوس است (قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۳۳) که در این صورت تفسیر به رأی، نوعی تفسیر ذوقی و مذموم است و باید از آن خوداری کرد. یکی دیگر از معانی تفسیر به رأی این است که مفهوم جمله‌ای را چنان که قواعد ادبی و لغت اقتضا می‌کند، بپذیریم؛ ولی در تطبیق آن بر مصادیق مرتکب تحریف شویم و چیزی را که مصداق آن نیست، بر طبق سلیقه شخصی خود، نمونه‌ای از آن معرفی کنیم (مکارم شیرازی، جزوه تفسیر به رأی، ص ۲۶). دیدگاه‌های دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که جهت اطلاع بیشتر می‌توان به منابع آن رجوع کرد (ر.ک: سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۴۸۲؛ عمید زنجانی، مبانی و روشهای تفسیری، ص ۲۲۸؛ علوی مهر، روشها و گرایشهای تفسیری، ص ۱۷۵).

موضع‌گیری روشن و معقول در فتنه خلق قرآن

در روزگار امام رضا علیه السلام فتنه خلق قرآن به اوج خود رسید تا آنجا که افراد بسیاری به سبب اعتقاد به خالق بودن یا مخلوق بودن قرآن به قتل رسیدند؛ از این رو، برخی از امام رضا علیه السلام در مورد خالق بودن یا مخلوق بودن قرآن می‌پرسیدند و امام رضا علیه السلام با پاسخ‌هایی که می‌دادند از اساس چنین پنداری را نفی می‌کردند. حسین بن خالد می‌گوید: قلت للرضا علي بن موسى عليه السلام: يا ابن رسول الله! أخبرني عن القرآن أخالق أو مخلوق؟ فقال: ليس بخالق ولا مخلوق، ولكنه كلام الله عزوجل؛ قرآن نه خالق است و نه مخلوق، بلکه کلام خداوند است (صدوق، التوحيد، ص ۲۲۳-۲۲۶ ح ۱). در حقیقت، این واقعه که به قضیه محنت خلق قرآن نام بردار شد، از سوی سلطه عباسیان مطرح شد تا مسلمانان را به خود مشغول داشته، آنان را از تفکر و تعمق در جنبه علمی قرآن باز دارند و به جای تفکر و تعقل در مفاهیم انسان‌ساز قرآن، به مسائل جانبی که با هدف اصلی نزول قرآن کریم ارتباطی ندارد، مشغول سازند؛ از این رو، اهل بیت علیهم السلام در این واقعه هلاکت‌بار موضعی روشن و معقول را در پیش گرفتند. امام رضا علیه السلام در پاسخ پرسشی مکتوب در این باره به یکی از شیعیان در بغداد چنین نگاشته‌اند: «بسم الله الرحمن الرحيم عَصَمَنَا اللهُ وَإِيَّاكَ مِنَ الْفِتْنَةِ! فَإِنْ يَفْعَلُ أَعْظَمُ بِهَا مِنْ نِعْمَةٍ، وَإِنْ لَا يَفْعَلُ فَهِيَ الْهَلَكَةُ. نَحْنُ نَرَى أَنَّ الْجِدَالَ فِي الْقُرْآنِ بَدْعَةٌ اشْتَرَكَ فِيهَا السَّائِلُ وَالْمَجِيبُ، فَيَتَعَاطَى السَّائِلُ مَا لَيْسَ لَهُ، وَيَتَكَلَّفُ الْمَجِيبُ مَا لَيْسَ عَلَيْهِ، وَلَيْسَ الْخَالِقُ إِلَّا اللهُ، وَمَا سِوَاهُ مَخْلُوقٍ، وَالْقُرْآنُ كَلَامُ اللهِ، لَا تَجْعَلُ لَهُ اسْمًا مِنْ عِنْدِكَ فَتَكُونَ مِنَ الضَّالِّينَ. جَعَلْنَا اللهُ وَإِيَّاكَ مِنَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ»؛ خدا ما و تو را از فتنه مصون بدارد. پس اگر چنین کند، چه نعمت بزرگی است و اگر نکند، عین هلاکت و نابودی است. ما چنان می‌بینیم که جدال و بحث در قرآن بدعتی است که سؤال کننده و پاسخ دهنده در آن شریک‌اند. پس سؤال کننده می‌گیرد آنچه از برای او نیست و پاسخ دهنده تکلف می‌کند در آنچه بر او نیست. کسی و چیزی خالق نیست مگر خدای عزوجل و آنچه غیر او باشد مخلوق است و قرآن کلام خداست و از برایش

از نزد خود نامی قرار مده که از جمله گمراهان باشی. خدا ما و تو را از آنان قرار دهد که در نهان از پروردگار خود می ترسند و از قیامت بیمناکند (صدوق، التوحید، ص ۲۲۴).

ج) امام رضا علیه السلام و علوم قرآن

مباحث علوم قرآن جزء تفسیر نمی باشد، لکن مفسران عمدتاً آن را در ابتدای تفاسیر خود بیان می کنند؛ چه آگاهی از این مطالب، انسان را در فهم درست از قرآن یاری می رساند. از آنجا که از امام رضا علیه السلام در مواقع مختلف در مورد قرآن سؤال می شد، آن حضرت پاسخ هایی را در خور سؤال کننده می دادند. برخی از پاسخ های آن حضرت در قالب علوم قرآن می گنجد که برخی را در ذیل می آوریم.

۱. بیان واقعیت بعثت در نزول نخستین آیات

سوره علق یا آیات آغازین آن نخستین بخش از قرآن است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است که در روایات اهل بیت علیهم السلام به خوبی تبیین شده است، ولی متأسفانه همه مفسران و دانشمندان اسلامی بر مبنای پاره ای از احادیث نوشته اند که در روز بعثت فقط پنج آیه آغاز سوره علق یعنی از آیه «اقرا باسم ربك الذی خلق» تا «ما لم یعلم» بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و از چگونگی نزول «بسم الله الرحمن الرحیم» در آغاز این سوره سخنی نگفته اند. ولی در حدیثی که شیخ صدوق آن را در **عیون اخبار الرضا علیه السلام** روایت کرده که امام رضا علیه السلام فرموده اند: «نخستین بار که جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد گفت: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم إقرأ باسم ربك الذی خلق...» (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶، ح ۱۲).

در حقیقت، جبرئیل پس از قرائت «بسم الله الرحمن الرحیم» از آن حضرت خواست که نام خدا یعنی بسم الله الرحمن الرحیم را قرائت کند و آن را به زبان آورد. ولی چون پیغمبر در آغاز کار و اولین برخورد با پیک وحی نمی دانست نحوه قرائت نام خدا که جبرئیل از وی می خواست چگونه است، پرسید: ما اقرأ؟ یعنی چه بخوانم، و نام خدا که

باید قرائت کنم چیست و ترکیب آن چگونه است؟ جبرئیل بار دیگر تکرار کرد و گفت: «بسم الله الرحمن الرحيم - اقرأ بسم ربك الذي خلق -» یعنی نام خدایت را قرائت کن و بگو: «بسم الله الرحمن الرحيم».

در حقیقت، این بیان رضوی از واقعه آغاز نزول قرآن ناظر به این است که برخی از مفسران به جای اینکه «ما» را در «ما أقرأ» استفهامیه بگیرند و به «چه بخوانم» معنا کنند، آن را نافیہ گرفته و به «ما انا بقارئ» یا «لست بقارئ» (یعنی من توانایی خواندن را ندارم)، معنا کرده‌اند؛ لذا روایاتی را آورده‌اند که جبرئیل پس از این سخن پیامبر ﷺ، ایشان را فشرده، سپس آن حضرت توانایی خواندن وحی را یافت.

روایات دیگری از امام صادق علیه السلام و امام هادی علیه السلام نیز با همین مضمون سخن امام رضا علیه السلام وجود دارد که مؤید روایت مذکور است (ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۲۸، ح ۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۳۰۹؛ ج ۱۸، ص ۲۰۵). با توجه به این حدیث و احادیث دیگر امین وحی الهی سوره علق را به عکس آنچه مشهور است، نازل نمودند؛ یعنی جبرئیل علیه السلام هنگام بعثت، نخست با شش آیه نازل شد که ابتدای آن «بسم الله الرحمن الرحيم» بود و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواستند تا آن (یعنی «بسم الله الرحمن الرحيم») را قرائت فرماید، یعنی قبل از هر چیز و از جمله سرآغاز کار نبوت خویش «بسم الله» بگوید و نام خدا را بر زبان جاری سازد.

علی بن ابراهیم قمی نیز در تفسیرش آورده که پیغمبر پرسید: چه بخوانم؟ جبرئیل مجدداً گفت: «بسم الله الرحمن الرحيم اقرأ بسم ربك الذي خلق»؛ یعنی نام خدا را که مأمور هستی بخوانی، همین «بسم الله الرحمن الرحيم» است، و پیغمبر بار دوم «بسم الله» را برای نخستین بار خواند و با آن آشنا شد (قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۳۰).

به عبارت روشن‌تر آنچه خداوند به وسیله جبرئیل علیه السلام در آغاز وحی و اولین لحظه پیامبری خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم از آن حضرت خواسته بود تا به زبان آورد و قرائت کند، فقط گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» بود! بقیه آیات همان طور که پیک وحی می‌خواند

مانند موارد بعدی نزول قرآن در طول ۲۳ سال بعد در سینه مقدّس آن حضرت جای می‌گرفت و دیگر نیازی به تکرار پیامبر ﷺ نداشت (رک: دوانی، مفاخر اسلام، ج ۱، ص ۳۶۸).

۲. آخرین سوره نازل شده

آگاهی از نخستین و آخرین سوره‌های نازل شده از مباحثی است که در تفسیر درست از قرآن و ارزیابی برخی از روایات در این باره راهگشاست. از امام رضا علیه السلام نقل شده است که سوره علق را با توصیفی که گذشت، نخستین سوره و سوره نصر را آخرین سوره نازل شده بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی کرده‌اند: «أن أول سورة نزلت بسم الله الرحمن الرحيم إقرأ باسم ربك» و آخر سورة نزلت «إذا جاء نصر الله والفتح» (صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶، ح ۱۲؛ عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۸).

۳. به کارگیری کلام الهی در مقام ضرب المثل

در قرآن کریم به طور گسترده‌ای از ضرب‌المثل استفاده شده است که به نوبه خود نقش بسزایی در تفهیم مطلب دارد و خداوند تصریح کرده که از آوردن هر نوع ضرب المثلی ابایی ندارد. عموم مردم و هر عرفی از ضرب المثل استفاده می‌کنند تا با به کارگیری الفاظی کم، مطالب دلخواه خویش را تفهیم کنند و از توضیح و شرح سخن خویش بی‌نیاز شوند. در جوامع اسلامی نیز از آیات و روایات به طور گسترده در قالب ضرب المثل استفاده می‌شود. همین روش در سخنان امام رضا علیه السلام نیز دیده می‌شود که از آیه در قالب ضرب المثل استفاده کرده و به پرسشگر خاصی که سؤال‌های بسیاری مطرح کرده، به گونه‌ای پاسخ داده که روش او بسان افرادی است که این آیه در شأن آنان نازل شده یا آیه بر آنان تطبیق می‌نماید. احمد بن محمد می‌گوید: کتب إلى أبو الحسن الرضا علیه السلام و کتب في آخره: أولم تنتهوا عن كثرة المسائل فأبیتم أن تنتهوا إياکم وذاك فإنما هلك من كان قبلکم بکثرة سؤالهم، فقال الله تبارک و تعالی «یا أيها الذین آمنوا لا تسئلوا عن أشياء إلی قوله کافرین» (المائدة/ ۱۰۱-۱۰۲؛ عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۲۹، ش ۵۹).

۴- جایگاه بلند قرآن در کلام امام رضا علیه السلام

در سخنان بازگوشده از امام رضا علیه السلام اشارات فراوانی به آیات شریف قرآن وجود دارد. بسیاری از این روایات گویای جایگاه بلند این کتاب آسمانی در نزد ایشان است و در شمار فراوانی از آنها نیز با بیان شیوای امام علیه السلام، رازی از هزاران رمز و راز قرآنی آنها گشوده شده است. ریان بن صلت گوید: از امام رضا علیه السلام در باره قرآن پرسیدم، فرمود: «کلام الله لا تتجاوزوه، ولا تطلبوا الهدی فی غیره فتضلوا؛ قرآن سخن خداست؛ از آن فراتر نروید و راه رستگاری را در چیزی جز آن مجوید که گمراه می‌شوید» (صدوق، التوحید، ص ۲۲۳-۲۲۶، ح ۲).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت، در مکتب تفسیری امام رضا علیه السلام تفسیر قرآن با ویژگی‌های خاصی همراه است، به گونه‌ای که در همه روش‌های تفسیری امام، روش تفسیر قرآن به قرآن را که بهترین و مهم‌ترین روش تفسیری است و از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام آموزش داده شده، دیده می‌شود. در تبیین مسائل علوم قرآنی نیز نوآوری خاصی ملاحظه می‌شود. این امر معلول دوران حیات پربار آن امام همام علیه السلام می‌باشد، به ویژه دوره سکونت در مرو و کانون خلافت بنی‌عباس که جلسات مناظره برای مقابله علمی با ایشان برگزار می‌شد و امام علیه السلام به شایستگی به تفسیر قرآن و بیان معانی اخبار می‌پرداخت حتی روایات و تفسیرهای احیاناً تقیه‌ای امامان پیشین آشکارا تشریح و تبیین بیان می‌فرمودند. از این رو، می‌توان نکات تفسیری جالبی از این مکتب تفسیری به دست آورد. نکته جالب در این مکتب تفسیری آن است که امام علیه السلام در همه روش‌های تفسیری قرآن از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده است. در پایان به مباحث علوم قرآن از نگاه امام رضا علیه السلام نیز اشاره شده است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن جریر طبری، محمد، جامع البیان، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۴. ابن حنبل، المسند، بیروت: دار صادر، بی تا.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۶. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، ۱۳۸۱ش.
۷. بابایی، علی اکبر و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه - تهران: سمت، ۱۳۸۷ ش.
۸. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۹. بهبهانی، وحید، الرسائل الاصولیه،
۱۰. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الزهراء، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مهر، ۱۴۲۱ ق.
۱۲. حکیمی، محمدرضا، امام در عینیت جامعه، بی جا: فجر، بی تا.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، قرآن کریم از منظر امام رضا علیه السلام، قم: اسری، ۱۳۸۲ش.
۱۴. ذهبی، محمد حسین، الفسیر و المفسرون، بیروت: دارالقلم، بی تا.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم - دمشق، الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۶. رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن، قم: جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷ش.
۱۷. ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره، السنن، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۱۸. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۱۹. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ ش.
۲۰. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بابویه قمی، امالی، قم: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۷ ق.
۲۱. _____، التوحید، تحقیق سید هاشم حسینی تهرانی، قم: جماعة مدرسین، بی تا.
۲۲. _____، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری، بی تا.
۲۳. _____، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تحقیق حسین الأعلمی، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۴ ق.
۲۴. _____، کمال الدین، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ص ۳۴، ح ۲.
۲۵. _____، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۲۶. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم: مکتبه آیه المرعش النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.

۲۷. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۲۸. عطاردی، عزیزالله، مسند الامام الرضا علیه السلام، مشهد: کنگره بین المللی امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۲۹. العک، خالد عبدالرحمان، اصول التفسیر و قواعد، بیروت: دارالفنایس، ۱۴۱۴ ق.
۳۰. علوی مهر، حسین، روشها و گرایشهای تفسیری، قم: اسوه، ۱۳۸۱ ش.
۳۱. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روشهای تفسیری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.
۳۲. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المكتبة العلمية الإسلامية، بی تا.
۳۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین، بی تا.
۳۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق سیداحمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۳۵. فیض کاشانی، محسن، الصافی، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر - قم: مؤسسه الهادی ۱۳۷۴ ش.
۳۶. _____، نوادر الأخبار، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.
۳۷. قاسمی، محمدجمالالدین، محاسن التأویل، تحقیق محمد باسل عیون السود، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۳۸. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۳۹. قمی، علی بن ابراهیم، التفسیر، تصحیح سید طیب موسوی جزائری، قم: دار الکتب، ۱۴۰۴ ق.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش.
۴۱. منقی هندی، کنز العمال، تحقیق و تصحیح بکری حیانی و صفوة السقا، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۹۸۹ م.
۴۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۴۳. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۴۴. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۷۸ ش.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر به رأی.
۴۶. نسائی، فضائل الصحابه، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.